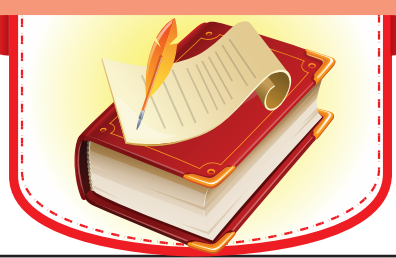


قایق آرام و بی حرکت
هوا سرد و عقربه‌ها ثابت
کسی با قلاب
روی ماه
چاله به چاله مروارید صید می‌کند...

ملیکا باقری



ادبی و هنری



اهورا آزادی‌فر



اختاپوس تنبل

قسمتی از اقبانوس بود که در آنجا اختاپوسی تنبل پادشاهی می‌کرد. او حتی حاضر نبود در محدوده زندگی‌اش گشتی بزند و ببیند چه خبر است. یک روز مارماهی زبلی از فرصت استفاده کرد و به محدوده اختاپوس تنبل آمد و تعدادی از ماهی‌های کوچک را خورد و چون دید کسی به او چیزی نمی‌گوید از آن روز به بعد به خوردن ماهی‌های کوچک ادامه داد تا اینکه صدای ماهی‌های بزرگتر در آمد. مارماهی راه‌راه ماهی‌های بزرگ را به یک جلسه دعوت کرد و به آنها گفت: شما چرا ناراحتین؟ حالا که اختاپوس تنبل از قلعه پادشاهیش بیرون نیامد و کاری به ما ندارد، بیاین ماهی‌های کوچک را با هم بخوریم. بعد از آن جلسه هر روز ماهی‌های بزرگ و مارماهی می‌آمدند و ماهی‌های کوچک‌تر را می‌خوردند.

یک روز نگهبان قلعه آنها را دید و سریع به اختاپوس تنبل خبر داد. جناب تنبل خان از آنها خواست تا ماهی‌ها را بگیرند اما هر بار که نگهبان‌ها به آنها حمله می‌کردند آنها فرار می‌کردند و با مسخره می‌گفتند: تنها کسی که میتونه ما رو بگیره اختاپوسه تنبله. نگهبان‌ها پیام را به اختاپوس رساندند و از او خواستند که فردا به همراه آنها بیاید و حساب مارماهی و ماهی‌های بزرگ را برسد. بالاخره فردا رسید و جناب تنبل خان به همراه نگهبان‌هایش از قلعه‌اش بیرون آمد. اختاپوس با دیدن منظره بیرون قلعه‌اش خوشحال و شگفت‌زده شد و گفت: چه منظره زیبایی در نزدیکی من بود و لذت نمی‌بردم و بسیار متأسف شد که این‌همه وقت فقط روی تخت پادشاهی‌اش خوابیده بود. او غمگین شد که عده‌ای توانسته بودند در قلمرو او ماهی‌های کوچک رفت و آنها را شکست داد و به جنگ آورد. اختاپوس آنها را به زندانی در ته اقبانوس انداخت که ادب شوند و دیگر ماهی‌های کوچک را نخورند.

ماهی‌های کوچک از اینکه اختاپوس از قلعه‌اش بیرون آمده و جان آنها را نجات داده بود خوشحال شدند. از آن روز به بعد آرامش در قلمرو اختاپوس حاکم شد و ماهی‌ها و موجودات دیگر در کنار هم با شادی زندگی می‌کردند و هر روز اختاپوس پادشاه به آنها سر می‌زد و از منظره زیبای اقبانوس لذت می‌برد.

به همکار داشتیم که خیلی خانوم ساده و خوش قلبی بود. به روز که دورهم نشسته بودیم تعریف می‌کرد: دانشجوی بودم، تعطیل شده بودیم؛ بلیت اتوبوس گرفتم که برم خونه. سوار اتوبوس شدم، همین‌طور که اتوبوس در جاده‌های پرپیچ‌وخم حرکت می‌کرد آرزو کردم کاش به سفر برم مشهد. چقدر برای امام رضا دلم تنگ شده. شنیده بودم که اگه امام رضا بطلبه پول مسافرت هم جور میشه اما دوران دانشجویی بود و مشکلات خودش را داشت. در بین راه اتوبوس تنگ داشت برای شام و نماز، من هم کیفم را برداشتم و رفتم پایین. بعد نیم ساعت که سوار شدم متوجه شدم گذاشته داخل اتوبوس منوجه شدم اشتباه سوار شده‌ام اما رنگش مثل اتوبوس خودمون بود خیلی ترسیدم و دست‌پاچه شدم و گفتم: بیخشد من اشتباه سوار شدم این اتوبوس کجا میره؟ گفتم: دارم میره مشهد. به زن و شوهر که تقریباً هم‌سن پدر و مادرم بودند گفتم: دختر جون غصه نخور بیا که امام رضا طلبیدنت. گفتم: اما من باید برم خونه، خانوادم نگران میشن. تازه پول کافی هم ندارم؛ اما اونجا گفتم: خدا کیمه بیا بریم به جوری میشه دیگه. به صدلی اضافه هم داشتند. خلاصه نشستم و قرار شد وقتی رسیدم به خانوادام زنگ بزنم و جریان رو بگم. رسیدیم مشهد، خدای من! به آرزوم رسیده بودم هم خیلی خوشحال و هم خیلی نگران و دلواپس بودم. وقتی



سارا فرحی

مادر همسرم نذر کرده بود دوقلوها مون که سلامت به دنیا بیان؛ سبز پوششون کنیم. چند سالی که خیلی کوچیک بودن هر سال محرم باذوق و شوق اونا رو لباس سبز می‌پوشوند و ما هم به همایش شیرخوارگان علی‌اصغر می‌بریمشون. کمی که بزرگتر شدن همسرم گفت: به دل‌م افتاده که ماهر رو سیاه‌پوش امام حسین کنم. منم موافقت کردم. ماهر خودش هم دوست داشت؛ شبای محرم زنجیرش رو برمی‌داشت و از پدرش می‌خواست که برتتش هیئت. دخترم آتریسا رنگای تیره رو دوست نداره؛ براش یه پیرهن سبز چین‌دار خریدم. صبح عاشورا ماهر از ذوق زنجیرزنی زود بیدار شده و یواش به در اتاق زد و گفت: بابایی! بیدار نمیشی؟ قول دادی هان.

همسرم با صدای پرسش دنده به دنده شد و گفت: باشه باباجون.

بعد از خوردن صبحونه؛ سوار ماشین شدیم و رفیقیم تا مادر همسرم رو سوار کنیم و با خودمون ببریم.

آخه خیلی ذوق زنجیر زدن نوهش رو داره. بالاخره به مرکز شهر رسیدیم. همسرم دست ماهر رو گرفت و به‌صفت زنجیرزنها برد. پسر از همه کوچک‌تر بود اما مث به مرد زنجیر می‌زد.

هوا یه کم گرم بود؛ مادر جون گفت: الهی دورش بگردم، بچم حتماً تنه‌اش شده؛ برم این بطری آب رو بهش بدم.

من هم حواسم به آتریسا بود که توی شلوغی جمعیت ازم دور نشه بعد از چند لحظه مادر جون برگشت و گفت: نمیدونم بچم خیلی پر طاقته یا من خیلی کم طاقت شدم؟

گفتم: چی؟ متوجه نشدم چطور مگه؟

براش آب بردم نخورد چرا؟

نمیدونم، چند بار اصرار کردم اما قبول نکرد، منم اوادم جوابی نداشتم به مادر جون بدم چون منم نمیدونستم واقعاً چرا.



صفورا

تا عزاداری تمام فکرم پیش پسرم و حرفش بود. عزاداری که تمام پدر و پسر دستاشون رو به هم داده و اوامدن. مادر جون سریع بطری آبی که هنوز تو دستش بود رو به پسر داد و گفت: بخور پسر! بخور قریونت برم. ماهر بطری رو از مادر بزرگش گرفت و تشکر کرد و اونو تا آخرین قطره نوشید. گفتم: عزیز دل! نوش جونت، خیلی تشنه بودی ماما جان؟

آره

پس چرا مادر جون آب آورد نخوردی؟

اون موقع نمی‌شد داشتم زنجیر می‌زدم و به علی‌اصغر فکر می‌کردم. اون خیلی کوچکت از من بوده. چون اون تشنه بود منم خجالت کشیدم آب بخورم؛ آخه انگار داشت منو نگاه می‌کرد.

بی‌اختیار گفتم: دردت به جونم، مرد ماما!

مادر جون که خیلی دل‌ناز که اشکاش رو از گوشه چشمش پاک کرد و صورت ماهر رو غرق بوسه کرد. همسرم خودشو لوس کرد و گفت: ماما! منو بیشتر دوست داری یا ماهر؟

معلومه که ماهر رو واقماً؟

آره، تو بادمی اون مغز بادمم. معلومه که مغز بادم شیرین‌تر و خوشمزه‌تره.

آتریسا گفت: مادر جون! حالا که ماهر مغز بادمم، من چی‌ام؟ مادر جون صورت دخترم رو بوسید و گفت: تو هم مغز بادمی قریونت برم.

همسرم خندید و گفت: بادم‌ها و مغز بادم‌های عزیز! سوارشیم تا برگردیم خونه، همگی لبخند زدیم و سوار شدیم.



مجید فیروزی

شب پنجم محرم بود؛ پسر رو به هیئت عزاداری می‌بردم تا زنجیر بزنه که ازم پرسید: بابا چند شب دیگه موندنه؟ با خودم گفتم حتماً خسته شده که می‌پرسه. بهش گفتم: پنج شب پسر! ماهر با قیافه‌ای مظلومانه و معصومش گفت: چقدر کم دوست داشتی زیادتر باشه؟

خب معلومه

برا چی؟

چون همه مثل هم لباس می‌پوشن، با هم راه میرن، با هم می‌خوانن، با هم مهربونن، انگار همه با هم داداشن حرف‌های پسر منو به فکر فرو برد. انگار همه با هم داداشن این جمله پسر چقدر معنا میتونه داشته باشه.



سماحه محمدی

برای زادروز همسرم وقتی ماه دامن لاجوردی آسمان را می‌درخشد و ستارگان چهارسویش سوسو می‌زنند؛ یادآور تو است. وقتی رود می‌خروشد و ماهیان قرمز دنباله‌اش را آبتنی می‌کنند؛ یادآور تو است. وقتی درخت شاخه می‌کشد و لانه گنجشکان را گرم در آغوش می‌گیرد؛ یادآور تو است. حالا که روزهای آخر شهریور است و فصل انار هزار دانه. قلمم چون اناریست که هر هزار دانه‌اش تو را می‌تپد...



برای زادروز همسرم

وقتی ماه دامن لاجوردی آسمان را می‌درخشد و ستارگان چهارسویش سوسو می‌زنند؛ یادآور تو است. وقتی رود می‌خروشد و ماهیان قرمز دنباله‌اش را آبتنی می‌کنند؛ یادآور تو است. وقتی درخت شاخه می‌کشد و لانه گنجشکان را گرم در آغوش می‌گیرد؛ یادآور تو است. حالا که روزهای آخر شهریور است و فصل انار هزار دانه. قلمم چون اناریست که هر هزار دانه‌اش تو را می‌تپد...

منتظر داستان و اشعار شما هستیم

لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید. ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسال، آزاد است و مطالب ارسال برگشت داده نمی‌شود.

toloudaily@gmail.com

کارشناس (این شماره) سرویس ادبی-هنری: صفورا کاظمی

آگهی ثبتی

آگهی تغییرات شرکت قدرت الکتریک آسیا شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۱۶۳۹ و شناسه ملی ۱۰۹۸۰۱۸۷۱۳۱ به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۶ تصمیحات ذیل اتخاذ شد:

سمت اعضا اصلی هیئت مدیره به قرار ذیل انتخاب شدند: آقای خلیل تیموری کد ملی ۳۵۲۱۲۸۶۵۷۶ به سمت مدیر عامل و عضو هیات مدیره و آقای یزمان قاسمی یوسف آباد کد ملی ۴۲۲۰۱۲۸۷۳۵ به سمت رئیس هیات مدیره و آقای یاسر سجادی خواه کد ملی ۴۴۴۰۲۴۶۶۱ به سمت نائب رئیس هیات مدیره و آقای محمدرضا مشقتی کد ملی ۱۸۱۶۹۷۲۹۱۶ به سمت عضو اصلی هیات مدیره برای مدت دو سال انتخاب شدند. -دارندگان حق امضا: کلیه اسناد رسمی و بهادار و تعهد آور مالی و بانکی و قرار دادها و عقود اسلامی و سایر اوراق عادی و اداری به امضاء آقای: یزمان قاسمی یوسف آباد همراه با مهر شرکت معتبر می باشد. ۳۱۵۸۸ شناسه آگهی: ۶۰۲۱۷۸

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان فارس
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیر تجاری آباده

آگهی ثبتی

آگهی تغییرات شرکت ایلید آرام شرکت با مسئولیت محدود به شماره ثبت ۶۶۵ و شناسه ملی ۱۰۵۳۰۱۰۸۴۵۷ به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۱۰ تصمیحات ذیل اتخاذ شد:

آقای فرهنگ قاسمی جو ۲۲۹۴۲۲۸۹۶۶ با دریافت مبلغ ۴۲۰۰۰۰ ریال از صندوق شرکت میزان سهم شرکت خود را به ۱۰۵۰۰۰ ریال کاهش داد. آقای مسلم قاسمی جو ۲۴۱۰۴۷۹۰۴۹ با دریافت مبلغ ۳۷۸۰۰۰ ریال از صندوق شرکت میزان سهم شرکت خود را به ۱۰۵۰۰۰ ریال کاهش داد. سرمایه شرکت از مبلغ ۱۸۴۸۰۰۰ ریال به ۱۰۵۰۰۰۰ ریال کاهش یافت و ماده مربوطه در اساسنامه اصلاح گردید. شرکاء و میزان سهم شرکت هر یک از شرکاء پس از کاهش سرمایه بدین ترتیب می باشد: فرهنگ قاسمی جو دارای ۱۰۵۰۰۰ ریال سهم شرکت مسلم قاسمی جو دارای ۱۰۵۰۰۰ ریال سهم شرکت یوریامهر دارای ۴۲۰۰۰ ریال سهم شرکت اسماعیل تهمن دوقزلو دارای ۵۳۵۵۰۰ ریال سهم شرکت علی دشتی دارای ۲۶۲۵۰۰ ریال سهم شرکت ۳۱۵۸۷ شناسه آگهی: ۶۰۲۲۵۳

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان فارس
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیر تجاری آباده

آگهی ثبتی

آگهی تغییرات شرکت ایلید آرام شرکت با مسئولیت محدود به شماره ثبت ۶۶۵ و شناسه ملی ۱۰۵۳۰۱۰۸۴۵۷ به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۱۰ تصمیحات ذیل اتخاذ شد:

آقای اسماعیل تهمن دوقزلو به کد ملی ۲۲۹۴۱۶۹۵۱۴ با پرداخت مبلغ ۵۳۵۵۰۰ ریال به صندوق شرکت در زمره شرکاء در آمد. آقای علی دشتی به کد ملی ۳۵۳۹۵۵۸۷۶ با پرداخت مبلغ ۲۶۲۵۰۰ به صندوق شرکت در زمره شرکاء در آمد سرمایه شرکت از مبلغ ۱۰۵۰۰۰۰ ریال به ۱۸۴۸۰۰۰ ریال افزایش یافت و ماده مربوطه در اساسنامه شرکت اصلاح گردید. شرکاء و میزان سهم شرکت آنها به شرح ذیل می باشد: فرهنگ قاسمی جو دارای ۱۰۵۰۰۰ ریال سهم شرکت مسلم قاسمی جو دارای ۴۲۰۰۰ ریال سهم شرکت یوریامهر دارای ۴۲۰۰۰ ریال سهم شرکت اسماعیل تهمن دوقزلو دارای ۵۳۵۵۰۰ ریال سهم شرکت علی دشتی دارای ۲۶۲۵۰۰ ریال سهم شرکت ۳۱۵۸۶ شناسه آگهی: ۶۰۲۲۵۲

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان فارس
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیر تجاری آباده

آگهی ثبتی

آگهی تغییرات شرکت ایلید آرام شرکت با مسئولیت محدود به شماره ثبت ۶۶۵ و شناسه ملی ۱۰۵۳۰۱۰۸۴۵۷ به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۱۰ تصمیحات ذیل اتخاذ شد:

آقایان: اسماعیل تهمن دوقزلو ۲۲۹۴۱۶۹۵۱۴ و علی دشتی ۳۵۳۹۵۵۸۷۶ به سمت اعضای اصلی هیات مدیره برای مدت نامحدود انتخاب شدند. - آقای اسماعیل تهمن به عنوان رئیس هیات مدیره، آقای علی دشتی به عنوان مدیرعامل و نائب رئیس هیات مدیره برای مدت نامحدود انتخاب شدند. - کلیه اوراق اسناد مالی تعهد آور و چک ها و سفته ها و اسناد و قراردادهای سایر نامه های عادی و اداری با امضای آقای اسماعیل تهمن دوقزلو و آقای علی دشتی همراه با مهر شرکت معتبر خواهد بود. ۳۱۵۸۵ شناسه آگهی: ۶۰۲۲۵۵

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان فارس
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیر تجاری آباده

آگهی ثبتی

آگهی تغییرات شرکت مصرف مرز نشینان علامرودشت و حومه شرکت تعاونی به شماره ثبت ۲۳۹ و شناسه ملی ۱۰۵۳۰۰۵۶۸۵۰ به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۱ و نامه شماره ۹۸/۸۹۱۹۰ مورخ ۹۸/۰۵/۱۶ صادره از اداره تعاون شهرستان علامرودشت تصمیحات ذیل اتخاذ شد: - آقایان کهزادشیدی، غلامرضاعباسی، عبدالرضاعباسی به عنوان بازرسان اصلی و آقای سیدصوت هاشمی به عنوان بازرس علی البدل برای مدت یک سال مالی انتخاب شدند. - ترازنامه عملکرد سود و زیان منتهی به سال مالی ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ تصویب شد. ۳۱۵۸۲ شناسه آگهی: ۶۰۲۱۷۷

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان فارس
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیر تجاری لامرد

آگهی ثبتی

آگهی تغییرات شرکت کارمندان منابع طبیعی فارس شرکت تعاونی به شماره ثبت ۶۰۴ و شناسه ملی ۱۰۵۳۰۱۰۲۳۹۲ به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۶ و موجوز شماره ۹۷/۲۳۹۷۴۸-۹۷/۱۲/۲۵ اداره تعاون کارورفاه اجتماعی شیراز تصمیحات ذیل اتخاذ شد: محل شرکت به آدرس استان فارس، شهرستان شیراز، بخش مرکزی، شهر شیراز، محله میدان مطهری، میدان ش مطهری، بلوار مطهری شمالی، پلاک ۰، طبقه همکف کدپستی ۷۱۸۶۶۶۳۶۴ تغییر یافت و ماده مربوطه در اساسنامه اصلاح گردید. ۳۱۵۸۱ شناسه آگهی: ۶۰۲۲۴۶

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان فارس
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیر تجاری شیراز

آگهی ثبتی

آگهی تغییرات شرکت کیهان صنعت آریا گلشن شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۴۲۹۰۲ و شناسه ملی ۱۴۰۰۵۳۷۱۲۶۴ به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۶ تصمیحات ذیل اتخاذ شد:

محل شرکت از آدرس قبلی در شیراز به آدرس جدید: استان فارس، شهرستان شیراز، بخش مرکزی، شهر شیراز، محله بلوار امیرکبیر، کوچه ۷ شرقی [۳۷ امیرکبیر]، بلوار امیرکبیر، پلاک ۰، طبقه اول، واحد ۲ کدپستی ۷۱۷۸۷۷۶۳۹ تغییر یافت و ماده مربوطه در اساسنامه بشرح فوق اصلاح گردید. ۳۱۵۸۰ شناسه آگهی: ۶۰۲۱۷۷

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان فارس
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیر تجاری شیراز

آگهی ثبتی

آگهی تغییرات شرکت پیشگامان گسترش فناوری برنا شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۴۴۰۳۱ و شناسه ملی ۱۴۰۰۵۷۹۳۸۳۰ به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۸/۰۱/۱۰ تصمیحات ذیل اتخاذ شد: - خانم زهره ابریشم کش به شماره ملی ۱۲۶۱۷۰۰۹۹۶ به سمت بازرس اصلی و خانم مریم جوانمردی به شماره ملی ۲۲۸۱۹۳۷۴۹۶ به سمت بازرس علی البدل برای مدت یک سال مالی انتخاب شدند. - روزنامه کنترالانتشار طلوع جهت نشر آگهی های شرکت انتخاب شد. - ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت منتهی به ۳۰ آذر ۱۳۹۷ مورد تأیید و تصویب قرار گرفت. ۳۱۵۷۹ شناسه آگهی: ۶۰۲۱۷۵

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان فارس
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیر تجاری شیراز